



هفته نامه طنز مردم مشهد
ششمه روزنامه شهرآرا
شماره سیزدهم / تاریخ: ۲۶ مهر ۱۳۹۷
palakmoon.tanz

مهدی
استاد احمد



یک روز در نگاهم این شخص مردمی بود
در قلب‌هایمان از عشقش نالاطمی بود
ماه عسل که طی شد، اردیبهشت دی شد
معلوم شد که محبوب فردی توهمی بود

باهنر گفت: احمدی‌نژاد در توهم
زندگی می‌کند.



وقتی باهام قهر می کنی، پشیمونی ت قشنگه!

- سردار! چی شد برگشتی؟!
- نظر به حال کرمانشاه کردم، برگشتم!
- ربطش چیه؟
- وقتی جماعت اون همه آدم رو یادشون بره، من به دونه رو یادشون بمونه؟!
- می‌دونستی یه چیزی به اسم آرشیو خبر هم اختراع شده؟
- اونا هم که اکثرشون فیلتر شده‌اند، فیلتر نشده‌هاش هم ول‌معلطن! من توی خونه هم که خداحافظی می‌کنم، تا همه جوابم رو ندن، نمی‌رم که! برمی‌گردم تو خونه دوباره می‌گم خداحافظ. اونقدر می‌گم که همه دسته‌جمعی می‌گن: خداحافظ سردار! ولع خداحافظی‌جویانه‌ام قرار می‌گیره، می‌رم! یه وقتایی که یه‌چیز جا می‌ذارم، دوباره برمی‌گردم، خب باید بازم خداحافظی کنم دیگه. هرچی می‌گن «برو با همون قلیله، حساب می‌کنیم» می‌گم نه. هر بار یه خداحافظی باشکوه باید داشته باشیم.
- حالا همینا رو قلفتی بردار بیار توی فوتبال. شما خیلی بی‌ذوقین. توی اروپا یکی می‌خواد خداحافظی کنه، عین مهمونی‌های ما، اونقدر تعارف می‌زنن که «حالا بمون، کجا می‌خوای بری؟» که فوتبالیست یه سال هم برای حفظ پیوندهای خویشاوندی و آداب و رسوم توپ می‌زنه. اصلا این‌ها جذابیت فوتباله دیگه. فکر کن همه بدون حاشیه بیان و برن! حوصله همه سر می‌ره. بازی‌ها که همه مساوی. دو تا توپ سالم هم که نمی‌زنیم. لاقل دل تماشاجی به خداحافظی من خوش باشه. تازه شاعرها و بزرگان هم گفتن که اینا نمک زندگی و نمک فوتباله. می‌فرماید «وقتی باهام قهر می‌کنی، پشیمونیت قشنگه»
- آخه از بس از این نمک‌ها زیاد داریم، فشار خون گرفتیم.
- ما که رسممون اینه. نه نیار. علی کریمی که بهش می‌گفتن علی پیستون، از بس اومد و رفت، راستی جا داره من همین‌جا از مسئولان محترم هم تشکر کنم.
- از مسئولان چرا؟ کاری کردن واسه برگشتنت؟ نه!
- پس چرا؟
- مگه باید کاری کنن که ما تشکر کنیم؟ حتی کار نکردنشون هم مؤثره!
- اینو باهات موافقم. مسئولان همین که کاری نکنن، واقعا خیلی کار بزرگی کردن.
- این‌جوری نه. من از مسئولان آموختم که باید ثابت قدم باشم و از جام تگون نخورم. بعضی‌هاشون یه جور



محمدعلی
مؤسسی

سال‌هاست آخ نگفتن و همین‌جور ایستادن که آدم فکر می‌کنه تندیس یادبودشون رو نصب کردن. مجسمه می‌تونه استعفا بده و خداحافظی کنه؟! ایستادن!

- که اوضاع رو سروسامان بدن؟!!
- حتی اگه نخوان سروسامان بدن هم باز ایستادن. محسن که نگو، مقاوم، جادار، یعنی با ظرفیت!
- کدوم محسن؟!
- مگه چند تا محسن کم نیاورنده داریم؟! رضایی دیگه! چند بار تا حالا رأی نیاورده؟ ولی دوباره برگشته! حالا که مفتی، من می‌خوام بازم از مسئولان تشکر کنم.
- دیگه چرا؟
- فرگوسن کیه؟ بعضی از تکنیک‌های فوتبالی رو ما باید از مسئولان یاد بگیریم!
- مثلاً چی رو؟!
- فرار رو به جلو! من خودم بعد از جام جهانی مسئولانه فرار رو به جلو کردم و نیاکیم رو از دخل و تصرف هواداران نجات دادم!
- تو که می‌گی سرباز وطنی، هی قهر کنی، اضافه خدمت می‌خوری!
- اینو لو ندین! همین رو هم من از رو دست مسئولان نگاه کردم وگرنه خودم که بلد نبودم، غیبت می‌کنی، اضافه خدمت می‌خوری، بیشتر می‌مونی!
- هر کاری مسئولان می‌کنن تو نکن. آن یکی شیر است اندر پادیه.
- حالا لازم نکرده مولوی‌خونی راه بندازی. آخ آخ! یادم اومدا شبکه‌های اجتماعی هم بی‌تقصیر نبودن.
- خوشم می‌آد همه آخرش می‌رسن به یقه شبکه‌های اجتماعی.
- حالا من بعد از جام جهانی عصبانی بودم، یه چیزی گفتم، شبکه‌های اجتماعی که توی دسترسن، فرتی تصمیم آدم اعلام می‌شه. اگه شبکه‌های اجتماعی نبودن، من به مطبوعات اعلام می‌کردم.
- تا مطبوعات می‌رفتن چاپ کنن، عصبانیت من فروکش کرده بود، می‌گفتم از توی صفحه‌ها می‌کشیدن بیرون. البته این بدیش نیستا، حسن شبکه‌های اجتماعی. اما خیلی حسن بدیه!
- ولی من سردار آزمونم. از این آزمون هم سربلند بیرون اومدم. همین‌جوری هی برم و برگردم و از آزمون‌ها موفق بیرون بیام، ارتقا درجه هم پیدا می‌کنم!



مجید
ادیبی

در حاشیه بوی بد آب لوله کشی در برخی از مناطق مشهد



جیک و پوک

کوکوسبزی هم آخر لاکچری شد

در حاشیه اینکه سبزی هم در مشهد چندنرخ شد!

مگر این چیزها هم هست ارزی که باشد چندنرخي نرخ سبزی؟! به بازاری گذر کردم پرریوز نبودم اصلا از اوضاع راضی که سبزی داشت هرجا نرخ خود را توگویی می‌کند بازار، بازی به خود گفتم که باید من بگیرم شوید، اسفناجی یا پیازی چو دیدم قیمت گشنیز و ریحان به جان افتاد ناگه ترس و لرزی هزار و هفتصد در باقراآباد چهار و صد، خیابان نمازی! از اینجا تا به آنجا این همه فرق؟ نفهمیدم که این باشد چه رازی! کوکوسبزی هم آخر لاکچری شد نمی‌دانم که این باشد چه فازی! روا باشد برای سبزی آش بگیرم از کسی من پول قرضی؟! خرید گوشت دشوار است و بودند همه دلخوش به نان و دوغ و سبزی و رفت از سفره بسیاری از ما کباب و شیشلیک و مرغ و دیزی تو ای سبزی‌فروش منصف شهر! چه خوش باشد کنی رفع نیازی و با یک نرخ خوب و منصفانه روان ملتی را شاد سازی!



ارمغان
زمان قشیمی

گفتم اون روزها دیگه برنمی‌گرده

حسین زمان، مجوز گرفت. این خواننده محبوب دهه ۷۰، هفته گذشته پس از ۱۶ سال موفق به گرفتن مجوز شد. زمان در حالی که موهایش در مسیر بالاپایین رفتن از پله‌های وزارت ارشاد سفید شده است، از مجوز گرفتن ۳ قطعه از آهنگ‌هایش خبر داد. مسئولان وزارت ارشاد در همین‌باره به خبرنگار ما گفتند: «این طبیعی است. بعضی پرونده‌ها زمان بیشتری می‌برند. ما تمام این ۱۶ سال هر روز هی چایی می‌خوردیم و هی پرونده ایشان را لایه‌لای باقی پرونده‌ها بررسی دقیق کارشناسی می‌کردیم که بالاخره یک روز روی پرونده ایشان چایی ریخت و ما تصمیم گرفتیم این پرونده چای‌آلود را با بقیه پرونده‌ها قاتی نکنیم پس امضایش کردیم». در همین زمینه یکی از خوانندگان هم‌دروای ایشان گفت: «ومدی اما دیدم دست تو سرده، گفتم اون روزها دیگه برنمی‌گرده...»

تگذیب خودم را تگذیب می‌کنم

وزیر آموزش و پرورش، تگذیب کرد. سید محمد بطحایی در مواجهه با خبرنگار ما پیش از آنکه سؤالی ازش پرسیده شود، گفت: «تگذیب می‌کنم، همه معلمان سر کلاس درسشان را به خوبی و خوشی دارند تدریس می‌کنند». اما پس از اینکه خبرنگار ما گفت: «من اصلا درباره اون قضیه نمی‌خواستم بپرسم»، فوراً تگذیب خودش را هم تگذیب کرد. وی سپس افزود: «من معتقدم، مدرسه پادگان نیست و یک محیط زنده است که باید خلاقیت و نوآوری شکوفا شود». این وزیر محترم البته درباره خلاقیت، توضیح بیشتری نداد اما کارشناسان می‌گویند: «منظور ایشان احتمالا خلاقیت در لباس پوشاندن به دهقان فداکار در کتاب‌های درسی است». در همین‌باره دهه‌شمینی‌ها به خبرنگار ما گفتند: «خلاقیت فقط زمان ما که لوبیا را توی نعلیکی می‌گذاشتیم جوانه می‌زد».

